

کوچه‌های شهر شلفتی

نویسنده و تصویرگر: نی جون
مترجم: احسان چادگانی



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

سرشناسه: نی، جون

Nie, Jun

عنوان و نام پدیدآور: کوچه‌های شهر شگفتی / نویسنده و تصویرگر: نی جون؛ مترجم: احسان چادگان.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص: مصور (رنگی): ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۷۴۸-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: c2018 My Beijing: four stories of everyday wonder,

یادداشت: گروه سنی: ب، ج.

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی

موضوع: Children's stories, English

شناسه‌ی افزوده: چادگان، احسان، ۱۳۷۲ - مترجم

رده‌بندی دیویی: ۹۲ / ۸۲۳ ۱۵

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۹۹۲۳۳۰۹

۷۱۲۲۱۰۱



انتشارات پرتقال

کوچه‌های شهر شگفتی

نویسنده و تصویرگر: نی جون

مترجم: احسان چادگان

ویراستار: فاطمه فدایی حسین

ویراستار فنی: فرزانه فرزانیان - مریم فرزانه

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: مهدیه عصارزاده

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / شهرزاد شاه‌حسینی - آزاده توماچ‌نیا

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۷۴۸-۱

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شادرنگ

قیمت: ۳۵۰۰۰



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com




kids@porteghaal.com

با تشکر از آقای وانگ‌نینگ، رئیس مرکز فرهنگی توتال ویژن، نیکلاس گریول
و همسرم جی جینگ
ن.ج

تقدیم به مادر بزرگم
که قصه‌هایش از این کتاب هم خیال‌انگیزتر است.
ا.ج





LES CONTES DE LA RUELE
My Beijing: Four Stories of
(Everyday Wonder)

Copyright © 2016 by Gallimard
Jeunesse

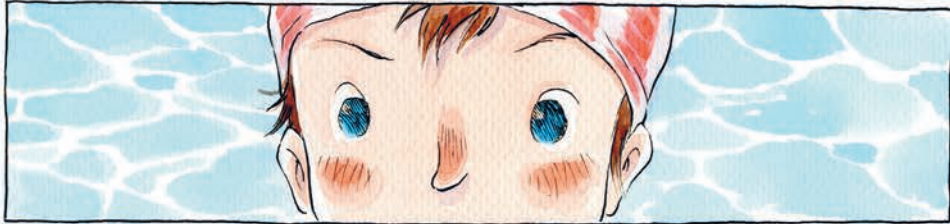
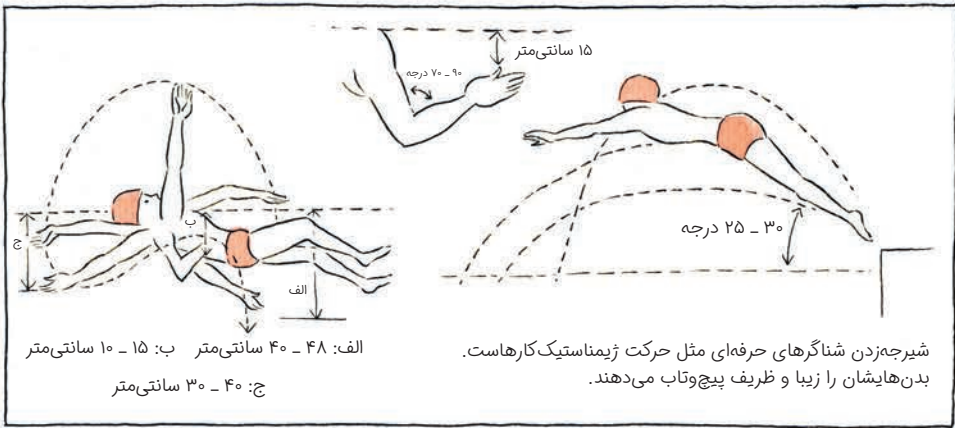
First American edition published
in 2018 by Graphic Universe

بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار
(Copyright)

کتاب LES CONTES DE LA RUELE
(My Beijing: Four Stories of Everyday Wonder)
به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر پرتقال است.

رؤیای بوئر







نه بابا... من
نخواستم. استخر
نبود که یک باتلاق
بوگندو بود.



بگذار مردم
هرچه دلشان
میخواهد
بگویند!



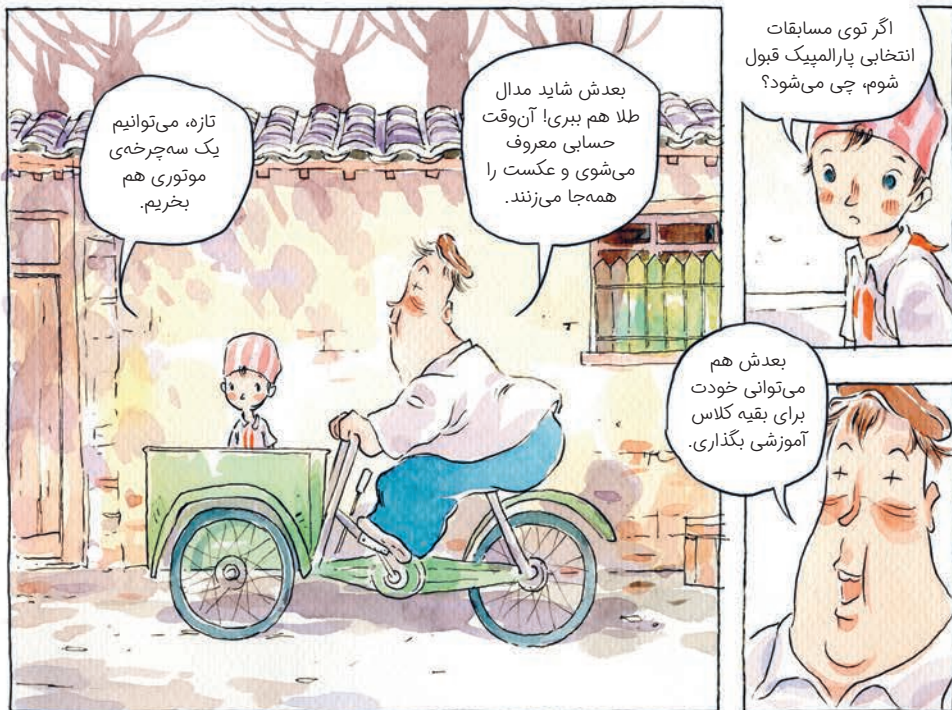
بقیه فکر
میکنند من
باهاشان فرق
دارم.



هه هه.
اسمش هم
یوئر* است.

آن دختری چلاق
میخواهد بیاید شنا
یاد بگیرد؟ هه! به
همین خیال باش!

* یوئر در زبان چینی یعنی بچه‌ماهی



اگر توی مسابقات
انتخابی پارالمپیک قبول
شوم، چی می‌شود؟

تازه، می‌توانیم
یک سه‌چرخه‌ی
موتوری هم
بخریم.

بعدهش شاید مدال
طلا هم ببری! آن‌وقت
حسابی معروف
می‌شوی و عکست را
همه‌جا می‌زنند.

بعدهش هم
می‌توانی خودت
برای بقیه کلاس
آموزشی بگذاری.

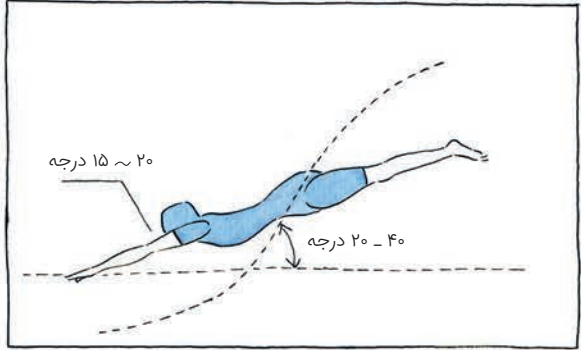
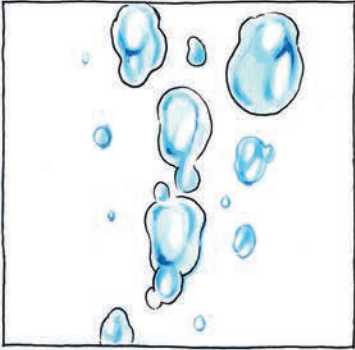


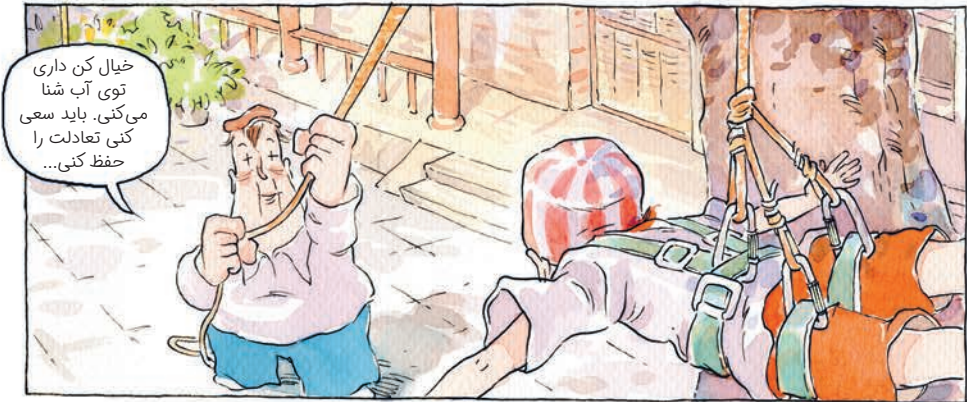
استخر؟ توی
خانه؟ بابابزرگ،
شوخیات
گرفته؟

راستی یک فکری
دارم! اگر توی خانه
استخر داشتیم، خیلی
راحت‌تر می‌توانستی
تمرین کنی.

بابابزرگ، من
می‌خواهم
قهرمان بشوم!

به‌به چه شود!
من هم کلی به
نوه‌ی گلم افتخار
می‌کنم.





خیال کن داری
توی آب شنا
می کنی. باید سعی
کنی تعادلت را
حفظ کنی...



وای پسر...
یوگر است
آن بالا؟



انگار داریم
پرواز می کنیم.

حواست به
نفس گیری ات
باشد. احساس
شناور بودن
می کنی؟



خیلی خوب. پس
برگرد لبه ای استخر و
استراحت کن. ولی
مراقب جاذبه ی زمین
هم باش. ها ها ها!

اوقفف!
خسته شدم.



خب، از استخر
خوشت آمد؟
مخصوص نوهی
قهرمانم ساختمش.

معلوم است
که خوشم
آمد!



یوئر از درخت
آویزان شده تا...
شنا کردن یاد بگیرد!
چه باحال!



دوست
دارم،
بابابزرگ!



ولی کار سختی
است! انگار
داری پندبازی
می‌کنی.

اما مثل اینکه شوخی
ندارد. شنیده‌ام
می‌خواهد توی
مسابقات المپیک
شرکت کند...



وای
پسر!

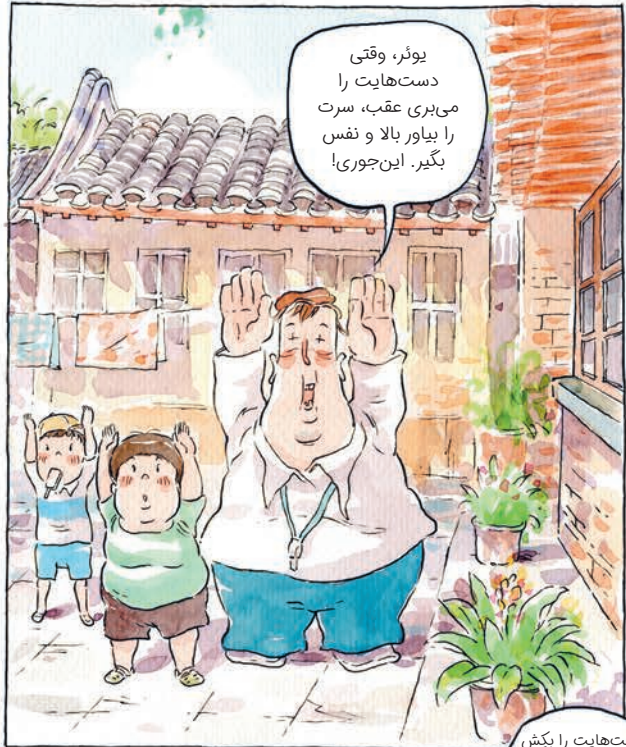




فهمیدم!



سووووووت!



یوٹر، وقتی دست‌هایت را می‌بری عقب، سرت را پیاور بالا و نفس بگیر. این جوری!



بابا بزرگ...

وقتی زاویه‌ی دست‌هایت با سطح آب سی درجه شد... آآآ!

فرچ!



دست‌هایت را بکش جلو و بعد از زیر بگش و ببر عقب... فکر کن داری توی آب چاله می‌کنی.



یوتر، هر کس
تریده‌هایی
دارد.

ولی اگر باور کنی که
می‌توانی، همیشه
موفق می‌شوی.
به حرف بابابزرگت
اعتماد کن!

می‌دانی
بابابزرگ... ام...
نمی‌دانم باز هم
تمرین کنم یا نه.
راستش یک کم
ترسیده‌ام.



آخ، دیگر برای
مربیگری خیلی
پیر شده‌ام.



این هم
از این...

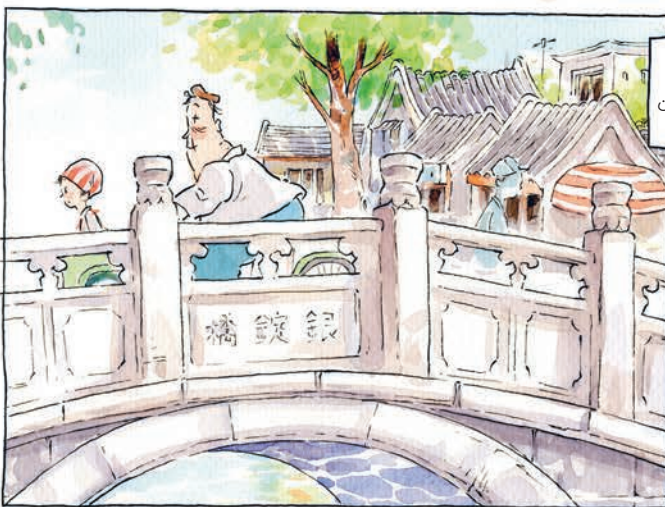


خیلی حال
دادا!

بابابزرگت راست می‌گوید.
من هم یک بار صدای
بابایم را تقلید کردم و از
غیبت خوردن توی مدرسه
دررفتم.



استراحت کن،
بابابزرگ. همه
می‌دانند کمرت
درد می‌کند.



روزهای بعد، یوتر و
بابابزرگش باز هم باهم
تمرین کردند و خیلی بهشان
خوش گذشت.

